

# نفرین دردسرساز معشوقه سابق

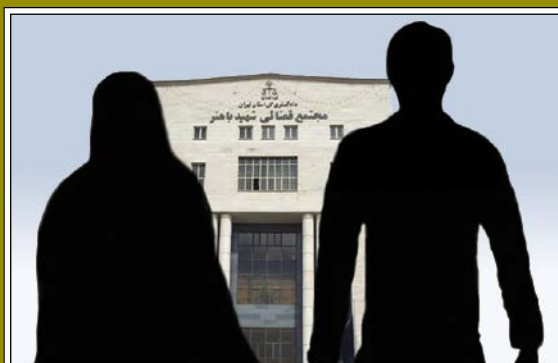
دنیای دلش خیلی پر است. ارتباط عاشقانه شوهرش با معشوقه سابقش او را به دادگاه خانواده کشانده است. آنقدر عصبانی است که دیگر نمی‌تواند این موضوع را تحمل کند و آمده است تا برای همیشه از شوهرش جدا شود. نفرین‌های معشوقه سابق شوهرش، زندگی او را هم تحت تأثیر قرار داده است. زن جوان در رابطه با این جدایی به قاضی دادگاه خانواده می‌گوید: هشت ماه است که ازدواج کرده‌ایم؛ ولی در این مدت یک روز خوش هم نداشتم. درست از همان روزهای اول بود که دختری با من تماس گرفت و گفت عشقش را از او دزدیده‌ام. او گفت چند سال عاشق شوهرم بوده و با او ارتباط داشته، اما من با ورودم به زندگی‌شان ارتباط آنها را قطع کرده‌ام. اوایل به حرف‌هایش اهمیتی ندادم. اما او شروع کرد به نفرین کردن و عذاب دادن من. این دختر دست بردار نبود. هر بار به بهانه‌ای جلوی راه من یا شوهرم سبز می‌شد. خیلی عصبانی می‌شدم اما سعی می‌کردم تحمل کنم. تصور می‌کردم

سیمافراهای

تپش

## به قول‌های خود وفادار بمانید

سارا شقاقی، روانشناس در این باره می‌گوید: روابط قبل از ازدواج گاهی برای زندگی مشترک آفتی می‌شود که اگر قبل از شروع زندگی مشترک به آن توجه نشود، به بحران تبدیل شده و آرامش را از زوجین می‌گیرد. این روابط باید در زندگی حل شود و بعد وارد زندگی مشترک شد. ازدواج، پیمان و تعهد بین زن و شوهر است و این ازدواج است که زن و مرد را متعهد می‌سازد تا آخر عمر به هم وفادار بمانند. زنان و مردان باید این را بدانند که اگر اختلافات یا مشکلات خود را در زندگی از همان ابتدا حل نکنند، ممکن است هیچگاه نتوانند به مرور زمان از پس حل آن بربیایند. از سوی دیگر باید بدانند دوران نامزدی یک بازه زمانی برای شناخت یکدیگر است و این مدت هیچ تعهدی برای ازدواج و زندگی مشترک ایجاد نمی‌کند و از نظر حقوقی هم نمی‌توان آن را تعهد ازدواج در نظر گرفت. بازهم تأکید می‌شود که در صورت بروز اختلاف در زندگی مشترک قبل از این که به گزینه طلاق فکر کنید، در فضایی آرام و با کمک بزرگان فامیل یا مشاوران سعی کنید مشکل را بر طرف کنید و جدایی و دادگاه خانواده آخرین گزینه در زندگی مشترک باشد.



به مرور زمان او همه چیز را فراموش می‌کند و از زندگی مان می‌رود. تا این که چند وقت پیش چیزی شنیدم که شوکه‌ام کرد. این دختر گفت شوهرم به بهانه ازدواج، زندگی او را نابود کرده است. می‌گفت به او قول ازدواج داده و حتی برای نامزدی به خانه‌شان هم رفته بود و عکس شوهرم در کنار خانواده‌اش را نشانم داد. همه چیز را می‌توانستم تحمل کنم به جز این موضوع را. برای همین وقتی شنیدم معطل نکردم و تصمیم گرفتم به دادگاه خانواده بیایم و درخواست طلاق بدهم. من می‌دانم شوهرم در حق این دختر نامردی بزرگی کرده و او را رها کرده است. برای همین است او مزاحم زندگی ما می‌شود. راستش من هم از این مزاحمت‌ها و هر بار شنیدن یک خبر شوکه‌کننده خسته شده‌ام و می‌خواهم به این زندگی برای همیشه پایان دهم. دیگر نمی‌توانم تحمل کنم که معشوقه سابق شوهرم مرتب وارد زندگی ما شود و من و شوهرم را نفرین کند. می‌دانم اگر زندگی‌ام با این مرد ادامه بدهم بدبخت می‌شوم، چون او در حق این دختر خیانت بزرگی کرده و نفرینش گریبانگیر زندگی من هم می‌شود.

در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: من قبلاً نامزد نداشتم. مدتی با این دختر در ارتباط بودم، اما بعد از این که دیدم با هم تفاهم نداریم، ارتباطم را با او قطع کردم. بعد از آشنایی‌ام با دنیا لژی‌نمی‌دیدم که درباره ارتباط قبلی‌ام با او صحبت کنم. این دختر از رفتارهایش کاملاً مشخص است که تعادل روانی ندارد و می‌خواهد زندگی مرا به هم بزند.

ولی دنیا متوجه نیست و در نهایت او را به خواسته‌اش رساند. من اگر با این دختر ازدواج می‌کردم، پایانی جز طلاق نداشتم. او وقتی خوشبختی مرا دید، با این ترفند سعی کرد دنیا را از من دلسرد کند. باور کنید من وقتی به خواستگاری دنیا رفتم که رابطه‌ام با این دختر تمام شده بود. پس نامردی در حق کسی نکردم. همسر من به جای درک من، از این دختر طرفداری می‌کند.

در پایان نیز قاضی رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد و از این زوج خواست با یک مشاوره خانواده صحبت کنند. [

روی کاور جسد شدند، بلافاصله جسد را به اتاق احیا منتقل کردند و مرد میانسال بعد از ۱۲ ساعت دوباره زنده شد. این مرد که هنوز هم زنده است، در مورد آن اتفاق به تپش می‌گوید: از ظهر روز حادثه سوزش و درد عجیبی داشتم، عصر یکبار به حالم بد شد و دیگر چیزی نفهمیدم تا زمانی که خود را زیر دستگاه دیدم و حالم بهتر شده بود، خانواده‌ام به من گفتند ۱۲ ساعت مرده بودم و در سردخانه بیمارستان شب را به صبح رسانده‌ام. هیچ حافظه‌ای از زمانی که مرده بودم ندارم و نمی‌دانم در این مدت کجا بودم.



راه از هوش رفتم، وقتی چشمانم را باز کردم متوجه تاریکی فضا و سرد بودن جایی که در آن هستم شدم، اما کاری از دستم برنمی‌آمد. تنها شانس که آوردم انتقال یک مرده به سردخانه بود و مسؤول سردخانه از روی حرکت پایم در داخل کمد متوجه زنده بودنم شد و مرا نجات داد. بیمارستان می‌گوید نیم ساعت و خانواده‌ام می‌گویند ۹۰ دقیقه من مرده بودم اما من هیچی از آن مدت یاد نمی‌آید.



عکسی که از خسرو پس از زنده شدن منتشر شد

